هوالعليم

دو بیان نوین و عمیق از امکان ملاقات خدا (2)

بیان دوّم

برگرفته از آثار:

حضرت علاّمه آية اللّه حاج سيّد محمد حسين حسيني تهراني

قدّس اللّه نفسه الزّکیّه

بسم اللَه الرّحمن الرّحیم

الحمدُ لِله ربّ العالَمین

و السّلام علی خیرِ خَلقه محمّدٍ و أهلِ بیته أجمَعین

و لعنةُ اللَه علی أعدائهم إلی یوم الدّین

# تمام موجودات عالم آيات الَهى‏اند

طريق و جهت دوم: استدلال ديگر [بر اينكه انسان مى‏تواند به شرفِ ملاقات خدا برسد] اين است كه: قرآن مجيد تمام موجودات را، از موجودات زمينى و آسمانى، موجوداتى كه داراى نفس هستند و نيستند، اينها را «آيه» عنوان مى‏كند و مى‏گويد: اينها آيات خدا هستند.

ما اوّل براى شما آيه را معنى مى‏كنيم تا اينكه ببينيم قرآن چه مى‏خواهد بگويد، و اينها را كه اسم آيه رويش گذاشته، به چه قسم مى‏خواهد به ما معرّفى كند.

آيه يعنى نشان دهنده و علامت. امّا علامت: هر چيزى كه شما در اين عالم مى‏بينيد كه علامت چيزى است، يك جهت خودى دارد، يك جهت علامتيّت و آيتيّتِ براى غير دارد. پرچمى كه درِ خانه مى‏زنيد، يعنى اينجا روضه است؛ اين يك جنبه استقلالى دارد كه اين پرچم رنگش سبز است، چوبش فلان است، به اينجاى ديوار كوفته شده است، در روى اين پرچم چنين نوشته شده است، خطّش از مركّب است يا از نخ دوخته شده؛ اينها جنبه‏هاى خصوصى آن پرچم است؛ امّا يك جنبه آيتيّت نيز دارد؛ اين پرچم دلالت مى‏كند كه در اين مجلس و اين منزل، محفلى است. مردم به اين مجلس دعوت مى‏شوند؛ پس در اين پرچم، يك جنبه آيَتيّت هست.

امّا يك چيزى كه به هيچ‏وجه من الوجوه جنبه خوديّت نداشته باشد و جنبه ارائه غير داشته باشد، آن آيه محض است. مثلًا شما فرض كنيد ما يك عينكى داريم، با آن عينكمان تماشا مى‏كنيم؛ باز اين عينك يك خودى دارد، يك جنبه ارائه غير دارد. جنبه خوديّت اين عينك چيست؟ اينكه اين شيشه‏اش سفيد رنگ است، به شكل دايره يا به شكل ذوزنقه است، اين شيشه‏اش از فلان كارخانه است؛ اينها جنبه‏هاى خوديّت است. جنبه ارائه غير اين است كه فقط غير را نشان مى‏دهد. اگر انسان به جنبه خوديّتِ اين عينك بنگرد هيچ غير را نمى‏بيند؛ مثلًا انسان عينك را تماشا كند، ببيند كه اين شيشه‏اش چه قسم است؟ آيا موج دارد يا ندارد؟ مال چه كارخانه‏اى است؟ شكلش چيست؟ اصلًا نمى‏بيند. وقتى كه عينك را به چشم بزند و متوجّه شيشه‏اش نباشد، با اين شيشه متوجّه غير باشد، تمام موجودات را با آن مى‏بيند. اين جنبه ارائه است، جنبه آيَتيّت است، يعنى جنبه نشان دادنِ غير.

# لحاظ دو جنبه آلى و استقلالى در موجودات‏

آب صاف همين‏طور است؛ شما در يك استخرى يا يك حوضى كه آب صاف و آرام است، هيچ موج ندارد. بياييد كنار آن بايستيد، مى‏بينيد به‏به! عكس تمام اين درخت‏هاى كنار اين درياچه و كنار اين استخر و حوض، و عكس ماه و خورشيد و ستارگان و حتّى عكس خودتان و افرادى كه كنار آن درياچه و حوض ايستاده‏اند، در آن حوض پيداست! اين مال جنبه ارائه است كه اين آب چيز ديگر را نشان مى‏دهد.

ولى آب اگر خودى داشته باشد، يعنى خودنما باشد، مثلًا موج داشته باشد، يا آلوده باشد، ديگر نمى‏تواند غير را نشان بدهد، عكس در آن آب منعكس نيست.

آيينه همين‏طور است؛ آيينه يك جنبه خودى دارد، اينكه جنسش از شيشه است، فلان مقدار وزن دارد، يك مادّه‏اى به نام جيوه پشتش ماليده‏اند، اينها خودى‏هاى آيينه است. يك جنبه غيريّت دارد كه غير را نشان مى‏دهد. هر چه جنبه خوديّت آيينه كمتر باشد، غير را بهتر نشان مى‏دهد... .[[1]](#footnote-1)

... آيينه خوب، آن آيينه‏اى است كه هيچ اين جهات در آن نباشد؛ جنبه خوديّتش‏ كم باشد، خود نشان ندهد. وقتى شما در آيينه نگاه مى‏كنيد، غير از خودتان هيچ نبينيد؛ شما را نشان بدهد؛ اين مى‏شود آيينه، اين مى‏شود آيه. اين طور درست شد؟ اين را خوب فهميديد؟ اين معنى آيه است؛ آيه يعنى فقط علامت و نشانه.

قرآن مجيد مى‏گويد: تمام اين موجودات آيه‏اند، آيه خدا. آيه خدا يعنى: آيينه خدا؛ يعنى چه؟ يعنى نشان دهنده خدا.

و اين از اختصاصات قرآن است و خيلى عجيب است كه قرآن مجيد تمام اين خصوصيّات را مى‏گويد: انحصار به ذات مقدّس پروردگار دارد و همه اينها آيه است. اين خيلى عجيب است كه تمام اينها را منحصر به پروردگار مى‏كند و همه را مى‏گويد: آيه... .[[2]](#footnote-2)

# امورى كه خداوند در قرآن از آنها تعبير به آيه مى‏كند

در سوره بقره مى‏خوانيم:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّماواتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلافِ اللَّيْلِ والنَّهارِ والْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِما يَنْفَعُ النَّاسَ وَما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّماءِ مِنْ ماءٍ فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها وَبَثَّ فِيها مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وتَصْرِيفِ الرِّياحِ وَالسَّحابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّماءِ والْأَرْضِ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾[[3]](#footnote-3).

به‏به! چه خوب بيان مى‏كند، مى‏گويد: «در آفرينش آسمان‏ها و زمين و اختلافى كه شب و روز با هم پيدا مى‏كنند- بعضى اوقات روز كوتاه‏تر و شب بلندتر و بعضى اوقات به عكس است، و در نقاط مختلفه دنيا، در هر نقطه به كيفيّت مخصوص، اين دگرگونى و اختلاف مشاهده مى‏شود- و اين كشتى‏هائى كه روى اين درياها حركت مى‏كند و مسافرين و مال‏التّجاره را از اين طرف به آن طرف حمل مى‏دهد، و با باد اين كشتى روى اين آب‏ها حركت مى‏كند، اينها همه آيه است؛ اين آب‏هاى رحمتى كه ما از آسمان به صورت باران پائين مى‏ريزيم، قطره قطره- يك مرتبه درِ آسمان را باز نمى‏كنيم و يك رودخانه كرج را روى سر مردم بريزيم- اين آب‏ها را به صورت قطره قطره منتشر مى‏كنيم، به صورت باران مى‏ريزيم و زمين را زنده مى‏كنيم بعد از اينكه مرده بود، و ما به وسيله اين آب از هر جنبنده و دابّه‏اى در روى زمين براى شما خلق مى‏كنيم، خلقت خود شما، هر جنبنده‏اى، اقسام حيوانات، پرندگان، طُيور، ماهيان دريائى و نباتات و جمادات، تمام اينها به واسطه همين آب است؛ اينها همه آيه است؛ و اين ابرهائى كه بين آسمان و زمين مُسخّرند و به امر پروردگار به اين طرف و آن طرف حركت مى‏كنند؛ و اين بادهائى كه مى‏وزد از اين طرف و آن طرف، زمين را خنك مى‏كند، سرد مى‏كند، ملايم مى‏كند، تلقيح مى‏كند، درختان را آبستن مى‏كند، وظائف ديگرى كه دارد؛ تمام اينها آيات است، نشانه‏هاست؛ ﴿لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ براى آن افرادى كه عقلشان را به كار مى‏اندازند و اينها را آيه مى‏بينند!»[[4]](#footnote-4)

پس هركس نگاه كند به هر موجودى از موجودات، خدا را ديده، و لقاء خدا از اين روشن‏تر؟ اين‏قدر آسان‏تر؟ به اندازه‏اى آسان است كه انسان غير از خدا را نمى‏تواند ببيند. آن كسى كه با وجود اين آيات مى‏گويد: خدا نيست و غير خدا هست. ديگر آن عين‏ «عَميَت عَينٌ لا تَراكَ عَلَيها رَقيبًا»[[5]](#footnote-5) و كور است...[[6]](#footnote-6)

# تفسيرى زيبا از آيه شريفه ﴿سَنُرِيهِمْ آياتنا في الآفاق وفي أنفسهم‏﴾

على كلّ تقدير، آيه عجيبى است در قرآن مجيد مى‏فرمايد:

﴿سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِي الْآفاقِ وفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَ ولَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ شَهِيدٌ ، أَلا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقاءِ رَبِّهِمْ أَلا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ مُحِيطٌ﴾ و يعنى ما به زودى آيات خود را به اينها نشان مى‏دهيم در دو جا، يكى: در آفاق، يعنى در خارج از وجود خودشان، كوه و دَر و دشت و بيابان و سبزه و آب و خورشيد و ماه و كشتى و باد و ابر و اختلاف شب و روز و زن‏ها و مردها و بلبلان و حيوانات چرنده و درنده و ماهى‏هاى دريا و مرغِ هوا، تمام اينها آيات پروردگار و آيينه‏هائى است كه ما قرار داديم؛ آيه يعنى: آيينه، تمام اين موجودات آيينه خدا هستند؛ هركس يك آيينه دست مى‏گيرد و تماشا مى‏كند. حالا شما فكر كنيد خدا چه اندازه به ما آيينه داده از اين آيات؟! آخر هريك از اين آياتى كه ما با او خدا را مى‏بينيم يك آيينه است ديگر؛ يك آيينه به دست ما نداده، به دست هر فردى در هر لحظه‏اى ميلياردها آيينه داده! كه با هر آيينه‏اش مى‏شود خدا را از جنبه‏اى ديد و خداوند را ملاقات كرد و به شرف او رسيد، امّا اگر انسان آن موجود را موجود نبيند، آيه ببيند، آيينه ببيند؛ همين‏طورى كه اگر شما مى‏رويد دكّان آيينه فروشى، آيينه را مى‏گيريد و خود آيينه را مى‏خواهيد تماشا كنيد، عكستان را نمى‏بينيد، امّا اگر بخواهيد خودتان را ببينيد ديگر انصراف از آيه و آيينه پيدا مى‏كنيد و آن جنبه ارائه آيينه را تماشا مى‏كنيد، همين‏طور به تمام موجودات به اين نظر نگاه كنيد! زيد را مى‏بينيد او را نبينيد، خدا را ببينيد! عَمْرو را مى‏بينيد، درخت را مى‏بينيد، بلبل را مى‏بينيد، آب را مى‏بينيد، تمام اينها مظاهرند، يعنى محلّ ظهور خدا است، يعنى اين چيزى نيست، اين ظهور خداست، «مَجلى» يعنى محلِّ تجلّىِ خداست، يعنى اين چيزى نيست، خدا در اين جلوه كرده، پس جز خدا چيزى نمى‏بيند. ما آيات را در آفاق و أنفس به آنها نشان خواهيم داد.

أنفس چيست؟ يعنى خودت را بنگر! از خارج بيا در نفس! خود نفس هم يك آيه‏اى است، يك آيه بزرگى است و بزرگ‏ترين آيه است و حتّى بسيارى قائلند بر اينكه آيه نفس از ساير آيات مهم‏تر است و افرادى كه از راه تفكّر به نفس و توجّه به نفس مى‏خواهند به سير كمالى خود ادامه بدهند، سريع‏تر و زودتر به مقصود مى‏رسند؛ چون بالأخره با يك آيينه بزرگ‏ترى كه توأم با ذات خود اوست و نزديك‏تر از هر چيز به خود اوست، مى‏خواهند پروردگار را تماشا كنند. ما آيات را در آفاق و أنفس به اينها نشان مى‏دهيم تا اينكه بر اينها روشن بشود كه او حقّ است و بس! چقدر لطيف مى‏گويد: اگر به هستى تمام اين موجودات مستقلًّا نظر بكنيد، همه باطلند، و خدا حقّ است و بس. در تمام عوالم‏ (أَنَّهُ الْحَقُّ) خداست و بس! خدا زنده است، خدا عليم است، خدا حكيم است، خدا قدير است، خدا خبير است و در تمام موجودات اثرى از اين اسماء و صفات نيست.

﴿أَ وَ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلى‏ كُلِّ شَيْ‏ءٍ شَهِيدٌ﴾؛ «آيا كافى نيست بر خداى تو اينكه‏ او بر هر چيزى شهيد است؟!» يعنى اطّلاع دارد و هِيمَنه و سيطره دارد و تمام موجودات در دستان با كفايت پروردگار قرار دارند و به لسان تكوين و وجود، در محضرِ او مشهود و مندكّ در ذات او هستند.

# نباید به لقاء خدا شک داشت!

﴿أَلا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقاءِ رَبِّهِمْ﴾ با وجود اين آيات پس ديگر كسى نبايد به خدا و لقاء او شكّ داشته باشد، چون تمام اين آيات آفاقيّه و أنفسيّه دارند خدا را نشان مى‏دهند، امّا ﴿إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ﴾ «اين مردم در شكّند.» كه آيا خدا را مى‏بينند يا نمى‏بينند؟ عجيب كه اين آيه: ﴿أَلا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقاءِ رَبِّهِمْ﴾ دنبال آن آيه است كه مى‏گويد: ﴿سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِي الْآفاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ﴾؛ يعنى اين ارائه آفاق و أنفس، اين آيات آفاقيّه و أنفُسيّه فقط براى لقاء است. تمام اين آيات، آيات لقاء است، امّا اين مردم‏ ﴿فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقاءِ رَبِّهِمْ أَلا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ مُحِيطٌ﴾ «آگاه باش! كه خدا به هر چيزى محيط است» در هر چيزى كه اسمِ آن را شى‏ء و چيز مى‏توانيد بگذاريد، پروردگار بِوجودهِ و بأسمائِهِ و صِفاتِهِ‏ بر آن چيز احاطه دارد و حقيقت آن چيز مندكّ در اسماء و صفات خداست؛ يعنى خداست.

بنابراين، اين آيه هم از آن آيه‏هاى بسيار عجيبِ قرآن است كه جاهاى بحث روى آن هست و خيلى انسان بايد روى آن دقّت كند و لقاء خدا را خوب اين آيه براى ما ثابت مى‏كند؛ و همچنين آيات ديگرى كه ما درباره آيات و نشانه‏هاى الَهى، براى شما بيان كرديم.

خُب! بنابراين آياتى هم كه در عالم وجود هست، اين آيات خدا را نشان مى‏دهد؛ امّا اگر انسان به تمام اين موجودات به نظر آيَتيّت و مِرآتيّت ننگرد و آنها را مستقلّ ببيند، خدا را نمى‏بيند. اگر انسان به اين آب، به اين درخت، به اين كوه به نظر آيتيّت ننگرد، خُب خدا را نمى‏بيند، اين را مى‏بيند، و اين سدِّ راه لقاء خدايش مى‏شود.

عده‏اى آيات الَهى را مى‏بينند ولى باز ايمان نمى‏آورند كما اينكه قرآن مى‏فرمايد: ﴿إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾[[7]](#footnote-7)، «در اين چيز آيه بود؛ امّا اكثريّت مردم ايمان نياوردند.» يعنى او را به عنوان آيتيّت نديدند، او را مستقلّ ديده‏اند، بايد او را آيه ببينند، با او خدا را ببينند، امّا اكثريّت نديدند. اين آيه درباره بسيارى از پيغمبران كه قوم خود را دعوت كردند آمده، ﴿إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً وَما كانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ اكثريّت ايمان نياوردند.

﴿وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لا يُؤْمِنُوا﴾[[8]](#footnote-8) «اگر هر آيه را اينها ببينند ايمان نمى‏آورند.» يعنى آيه را آيه نمى‏بينند.

﴿وَ ما تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آياتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كانُوا عَنْها مُعْرِضِينَ﴾[[9]](#footnote-9) «هر آيه‏اى از آيات خدا مى‏آيد كه با آن آيه بايد خدا را ببينند، اينها إعراض مى‏كنند.» يعنى به آن آيه به جنبه استقلال مى‏نگرند، نه به جنبه آيتيّت...[[10]](#footnote-10)

# خداوند به پيغمبر اكرم صلّى الله عليه و آله و سلّم آيه كبراى خود را نشان داد

على كلّ تقدير، اين آيات قرآن است كه تمام اين موجودات را آيه مى‏گويد و همه‏اش را مى‏گويد خدانماست؛ و درباره پيغمبر اكرم در شب معراج مى‏گويد: ﴿فَأَراهُ الْآيَةَ الْكُبْرى‏﴾[[11]](#footnote-11)؛ «خداوند به پيغمبر اكرم آيه كبرى را نشان داد.» يعنى آن آيه‏اى كه از همه بزرگ‏تر است؛ چون تمام موجودات آيينه هستند، امّا آيينه‏ها فرق دارد. شما آيينه در دستتان مى‏گيريد كوچك است فقط با آن دندانتان را مى‏بينيد، يك آيينه بزرگ‏تر است دهانتان را مى‏بينيد، يك آيينه بزرگ‏تر است صورت، يك آيينه بزرگ‏تر است نيم تنه، يك آيينه بزرگ‏تر است تمام قدّ، آيينه تمام‏نما، يك آيينه‏اى فرض كنيد كه شما در مقابل خودتان بگذاريد و درون بدنتان را هم ببينيد، سلّول‏هايش را هم ببينيد، جريان خون و ضربان قلبتان را هم ببينيد، يك آيينه‏اى فرض كنيد كه جلوى خودتان قرار بدهيد، فكر خودتان را هم بخوانيد، مقدار علوم و قدرت و شجاعت شما هم در آن آيينه نشان داده بشود؛ آيينه‏ها فرق مى‏كنند. تمام عالم وجود آيينه است، «اى آفتاب آيينه دار جمال تو»[[12]](#footnote-12) آفتاب هم يك آيينه دارِ جمال خداست؛ امّا يك آيينه هست كه هر چه هست، در او مشهود و هويداست، و آن آيينه بزرگ است.

پيغمبر صلّى الله عليه و آله و سلّم رسيد به آن مقامى كه خداوند آن آيينه كبرى را به او نشان داد؛ يعنى وجود او را در اسم أعظم و اوّلين تجلّى و در مقام أحديّت مندكّ و محو كرد؛ و از نقطه نظر مقام واحديّت، آن آيينه خدا را نشان مى‏دهد، يعنى ذات مقدّس پروردگار را؛ در آن ذات فانى شد، و در مقام بقاء به اسم واحديّت متحقّق شد، كه تمام موجودات و اين آيات همه در آن اسم مندكّ است. آن آيينه از طرفى ذات را نشان مى‏دهد و از طرفى در آن آيينه و در آن اسم تمام اين آيينه‏ها و تمام اين آيات مندكّ است. و عجيب آيه‏اى است‏ ﴿فَأَراهُ الْآيَةَ الْكُبْرى‏﴾.

# انسان يا خودبین یا خدابین است

خُب! پس بنابراين ما امشب از اين دو طريق استدلال كرديم كه قرآن مجيد بالصّراحه مى‏گويد: لقاء خدا هست: يكى از ناحيه آيات و نشانه‏ها؛ يكى از ناحيه همان آياتى كه دلالت مى‏كرد بر انحصار سمع و بصر و علم و قدرت و ... در ذات مقدّس پروردگار؛ كه بايستى انسان در مقام علم و عمل يك كمى حركت بكند تا اينكه كم‏كم به حول و قوّه خدا جنبه‏هاى خودبينى از او بيرون برود و جنبه‏هاى خدا بينى پيدا بشود.

حقّ بين نظرى بايد، تا روى تو را بيند \*\*\* چشمى كه بوَد خود بين، كى روى تو را بيند[[13]](#footnote-13)

هرچه از خودبينى كم بشود به خدا بينى اضافه مى‏شود، وهر چه به خودبينى اضافه بشود جنبه آيتيّت كم مى‏شود، انسان خدا را نمى‏بيند. شما آيينه خيلى خوب را دست بگير و خرابش كن، پشت جيوه‏اش را چيزى بمال و خراش بده، اين‏قدر در اين آيينه خطوط نامناسبى پيدا مى‏شود كه شما بعضى اوقات صورت خود را نگاه مى‏كنيد وحشت مى‏كنيد، آيينه را زمين مى‏زنيد، مى‏شكنيد، آيينه ديگر نيست. انسان هم در اثر معصيت همين‏طور مى‏شود، آن‏قدر جنبه خودبينى و استكبار و استقلالش زياد مى‏شود، كه ديگر نمى‏تواند خدا را نشان بدهد، امّا در جنبه طاعت اگر برود جلو، اين خودبينى‏اش كم مى‏شود و خدابين مى‏شود.[[14]](#footnote-14)

1. تفسير آيه نور ﴿الله نور السموت و الارض﴾، ص 129 ـ 131.‏ [↑](#footnote-ref-1)
2. همان، ص 131 ـ 132. [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره البقرة (2) آيه 164. [↑](#footnote-ref-3)
4. تفسير آيه نور ﴿الله نور السموت و الارض﴾، ص 134 ـ 135. [↑](#footnote-ref-4)
5. الله شناسى، ج 3، ص 211، تعليقه: «مرحوم آيةالله شهيد حاج سيّد محمّد على قاضى طباطبائى- رضوان الله عليه- معلّق محترم كتاب الفردوس الأعلى، تأليف آيةالله شيخ محمّدحسين كاشف الغطاء- رضوان الله عليه- در تعليقه خود بر اين كتاب فرموده‏اند:" اين كلمات درخشان با اندك تغييرى، از عبارات دعاى عرفه است كه سيّدالشّهداء سلام الله عليه بدان دعا نموده‏اند، و سيّد رضىّ‏الدّين بن طاووس( قدّه) آن را در كتاب خود إقبال نقل كرده است."القاضى الطّباطبائى. حقير مفصّلًا پيرامون اين دعا در ج 1 الله شناسى، از ص 251 تا ص 273 بحث كرده‏ام؛ و روشن شده است كه از ادعيه ابن عطاء اسكندرى متوفّى در سنه 709 مى‏باشد. و حاصل سخن آنست كه: اين دعا دعاى بسيار خوب با مضمون رشيق و عالى است و خواندن آن در هر وقت مساعدى كه حال اقتضا كند، مغتنم و مفيد مى‏باشد؛ امّا إسناد آن به حضرت سيّدالشّهداء عليه السّلام جائز نيست؛ و الحمدُ للّهِ أوّلًا و آخِرًا و ظاهرًا و باطنًا» [↑](#footnote-ref-5)
6. تفسير آيه نور ﴿الله نور السموت و الارض﴾، ص 139. [↑](#footnote-ref-6)
7. سوره الشّعراء (26) آيه 8. [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره الأعراف (7) قسمتى از آيه 146. [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره الأنعام (6) آيه 4 و سوره يس (36) آيه 46. [↑](#footnote-ref-9)
10. تفسير آيه نور ﴿الله نور السموت و الارض﴾، ص 140 ـ 143. [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره النّازعات (79) آيه 20. [↑](#footnote-ref-11)
12. ديوان حافظ، طبع پژمان، غزل 416:

    اى آفتاب آيينه دار جمال تو \*\*\* مشك سياه مجمره گردان خال تو [↑](#footnote-ref-12)
13. ديوان اشعار سيد عماد الدين نسيمى. [↑](#footnote-ref-13)
14. تفسير آيه نور ﴿الله نور السموت و الارض﴾، ص 144 ـ 145. [↑](#footnote-ref-14)